

با ترامپ چه کنیم؟

رهبران اروپا راه‌هایی برای روابطشان با ترامپ یافته‌اند اما موضوع اوکراین همچنان چالش برانگیز است

کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا، یکی از چهار رهبر اروپایی بود که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در هفته گذشته، در واشنگتن با او دیدار کرد. قبل از استارمر، آندری دودا، رئیس‌جمهور لهستان و امانوئل مکران، رئیس‌جمهور فرانسه در کاخ سفید با ترامپ دیدار کردند. بعد از استارمر نیز رئیس‌جمهور اوکراین، ولودیمیر زلنسکی، به دیدار ترامپ رفت. بعد از برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ اینطور به نظر می‌رسد که در شراکت ترانس‌آتلانتیک، شکاف‌های عمیقی به وجود آمده است. اظهارات پیت هگرت وزیر دفاع ایالات متحده و جی‌دی‌ونس معاون رئیس‌جمهور در کنفرانس مونیخ به مانند ناقوس مرگی برای روابط اروپا با ایالات متحده به گوش رسید. اما هنوز این امکان وجود دارد که این اظهارات بیشتر سر و صدا بوده تا سیگنالی برای تغییر بزرگ.

به هر حال، تمایل ترامپ برای سرگرم کردن چهار رهبر اروپایی نشان می‌دهد که او ممکن است از دور شدن از اروپا چندان هم خشنود نباشد. ایالات متحده بیش از دو دهه است که نشانه‌هایی از بالانس مجدد در تعهدات جهانی خود ارسال کرده است. اما احتمالاً این تغییر حتی در زمان ترامپ بیشتر تدریجی خواهد بود تا ناگهانی، زیرا همه شراکت‌ها جمله ایالات متحده در خطر زیادی هستند.

زمان اضطرار

پرزیدنت ترامپ به وضوح مایل است اروپا را به زور وادار به حرف‌شنوی کند و تعهدات ایالات متحده را به عنوان بخشی از یک معامله، مشروط به شروط و نه ملزم به اصول، تلقی کند. بسیاری از آمریکایی‌ها نسبت به این رویکرد همراهی دارند. آنها معتقدند که ترامپ تنها رئیس‌جمهوری آمریکاست که نشان داده است اروپا باید وزن خود را در شراکت فراتلانتیک بفهمد. رهبران بریتانیا و اروپا اکنون باید با نیاز طولانی‌مدت برای بازسازی نظم امنیتی یوروآتلانتیک و در میان‌مدت با نیاز فوری برای تضمین حاکمیت و استقلال اوکراین تناسب و پیوندی برقرار کنند. با در نظر گرفتن این پارادایم، پیشرفت به‌ویژه برای تسهیل آتش‌بس در جنگ روسیه و اوکراین و فراتر از آن شکل دادن به ترتیبات پس از این جنگ بسیار حیاتی است. این امر مستلزم نگاهی دقیق به چگونگی تنوع بخشیدن به مشارکت‌های امنیتی اروپا است. اروپا تنها نیست، اما منحصر به فرد است. هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند همانند آن، به این سرعت به واسطه جدایی از ایالات متحده، متضرر شود.

نحوه برخورد با ترامپ

از زمان انتخابات آمریکا در ۵ نوامبر سال ۲۰۲۴، رهبران خارجی استراتژی‌های متفاوتی را درباره رئیس‌جمهور ایالات متحده اتخاذ کرده‌اند. برخی، مانند جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، قدرت خود را حداقل در مورد تعرفه‌ها نشان دادند و تهدید به تلافی کردند و در عین حال به ترامپ پیشنهاد همکاری درباره ترتیبات مرزی دادند. این امتیاز دادن به ترامپ فقط به اندازه‌ای بود که او بتواند در داخل به حامیان نشان دهد که پیروز این جدال شده است. چین نیز به شکل پیشگیرانه، با مجموعه‌ای از اقدامات خود از جمله کنترل صادرات تلافی کرد. اما نه یکن و نه اتاوا با یک درگیری شبیه به جنگ اوکراین در همسایگی خود مواجه نیستند.

اروپایی‌ها هنوز در حال تقلا برای رسیدن به یک استراتژی منسجم هستند. فردریش مرتز، صدراعظم آینده آلمان، موضع سختی اتخاذ کرده و استدلال کرد که «اولویت مطلق من تقویت هر چه سریع‌تر اروپا خواهد بود تا گام به گام، واقعاً بتوانیم به استقلال از ایالات متحده برسیم.» رویکرد کی‌یر استارمر متفاوت بوده است. نخست‌وزیر انگلیس با حمایت تیمی از مذاکره‌کنندگان بسیار مجرب، در حالی وارد واشنگتن شد که به او توصیه شده بود قدرت و وفاداری خود را به ترامپ نشان دهند و در عین حال بر فوریت حل و فصل مشکلات تأکید کند.

استارمر نامه‌ای از پادشاه انگلیس به ترامپ ارائه کرد که در آن از رئیس‌جمهور ایالات متحده برای دومین سفر به بریتانیا دعوت شده بود و ارزش‌های مشترک ایالات متحده و بریتانیا در آن تشریح شده بود. پادشاه انگلیس در این نامه به عمق روابط ایالات متحده و بریتانیا پرداخته و به

مسائلی نظیر هوش مصنوعی، آموزش عالی، تحقیق و توسعه و مهم‌ترین از آن گلف اشاره کرد که در آن دو کشور به عنوان قدرتهای پیشرو مطرح هستند. ترامپ، به‌عنوان رئیس‌جمهور تعرفه‌ها، جلسه توجیهی را با یک نکته مثبت پایان داد و به توافق تجارت آزاد آمریکا و بریتانیا ابراز امیدواری کرد؛ توافقی که در دور اول ترامپ محقق نشد.

با توجه به تحقیر اروپا از سوی ترامپ و دور شدن او از چندجانبه‌گرایی، استارمر به شکلی ماهرانه سخن گفت. به گونه‌ای که به‌هیچ‌وجه تصور نشد که او از جانب اروپا صحبت می‌کند و یا اینکه بریتانیا را به عنوان پلی بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد. با این حال، این رویکرد استارمر، رویکردی است که حفظ آن دشوار است زیرا بریتانیا به دنبال تنظیم مجدد روابط خود با نزدیک‌ترین همسایگان است.

هیچ چیز برای اوکراین

سفر استارمر به واشنگتن سرخ‌دیگری از این موضوع به دست می‌دهد که چگونه برخی از نزدیکترین شرکای تجاری و امنیتی ایالات متحده ممکن است به دنبال تأثیرگذاری بر رفتار پرزیدنت ترامپ باشند. با این حال، در حالی که هم استارمر و هم مکرون توانستند در سفرشان به واشنگتن، دستاوردهای خاصی را برای کشورهای خود رقم بزنند و به حل و فصل سوءتفاهمات پیش آمده پس از کنفرانس مونیخ کمک کنند، اما همچنان مسئله فوری اوکراین و مسئله میان‌مدت دفاع از اروپا نامشخص است. اکنون به نظر می‌رسد که استارمر و مکرون طرح ترامپ مبنی بر آغاز گفت‌وگو با روسیه برای دستیابی به یک «توافق» که منجر به صلح شود را تأیید کرده‌اند. اما هنوز مشخص نیست که جایگاه اروپا در این توافق چه خواهد بود. در حالی که این تنها توافقی است که اروپا باید سهم قابل توجهی در اجرای آن داشته باشد. نه استارمر و نه مکرون، هیچ تعهدی از سوی ترامپ مبنی بر اینکه ایالات متحده ضمانتی امنیتی به اوکراین ارائه خواهد کرد، دریافت نکردند. در مقابل، ترامپ گفت که مکرون موافقت کرده است که اروپا باید مسئولیت حفاظت از اوکراین را بر عهده بگیرد. وقتی در مقابل استارمر از او پرسیدند که آیا ایالات متحده از نیروهای حافظ صلح بریتانیا محافظت می‌کند؟ ترامپ به شوخی پاسخ داد: «انگلیسی‌ها می‌توانند از خودشان مراقبت کنند.» سپس مکث کرد و گفت: «من همیشه با انگلیسی‌ها خواهم بود». در همین حال، رئیس‌جمهور در جلسه کابینه خود، اتحادیه اروپا را به این دلیل که اساساً برای «محروم کردن ایالات متحده» ایجاد شده است، مورد انتقاد قرار داده و در عین حال قول داد که تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر واردات اتحادیه اروپا به آمریکا اعمال کند.

فقدان ضمانت‌های مشخص آمریکا برای اوکراین و تحقیر اروپا توسط ترامپ، مضرلی برای استارمر ایجاد می‌کند. استارمر مجبور است راهی بیابد که بریتانیا به‌طور مؤثر به دفاع از اروپا و به بازسازی روابط اتحادیه و آمریکا کمک کند و در عین حال اطمینان داشته باشد که روابط دوجانبه لندن و واشنگتن به خطر نمی‌افتد. رهبران اتحادیه اروپا با تصمیمات دشوار اقتصادی و همچنین سیاسی برای افزایش هزینه‌های دفاعی و ابداع مکانیسمی برای تأمین مالی این هزینه‌ها روبه‌رو هستند و حالا مجبورند برای رویارویی با تعرفه‌های ایالات متحده هم آماده شوند.

اعلام استارمر مبنی بر افزایش هزینه‌های دفاعی یکی از عوامل کلیدی در جلب رضایت رئیس‌جمهور ایالات متحده بود. اما آنچه در آینده برای بریتانیا پیش خواهد آمد چالش برانگیزتر خواهد بود. بریتانیا می‌تواند پل ارتباطی بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا باشد، اما از این نقش چیزی عاید بریتانیا نخواهد شد. استارمر وسوسه خواهد شد که با هدف کسب امتیازات دوجانبه، به‌ویژه در زمینه تجارت، واشنگتن را وادار کند تا در دفاع از اوکراین سرمایه‌گذاری کند. این رویکرد ممکن است محدود به برقرار کردن بالانس مدنظر استارمر بین آمریکا و اتحادیه اروپا را به چالش بکشد. هم استارمر و هم رهبران اتحادیه اروپا به متقاعد کردن واشنگتن برای ایجاد مواضع اطمینان‌بخش نزدیک نیستند، چه رسد به عمل به وعده‌هایی برای صلح پایدار و عادلانه در اوکراین، یا تعریف شکل پایدارتری از نظم فراتلانتیک. اما آنها حداقل توانسته‌اند دمای روابط دوجانبه خود را با آمریکا کاهش دهند. با این دولت دوم ترامپ، حتی این هم در اندازه خود یک پیروزی به حساب می‌آید.



دیپلمات‌ها



کمیته مشترک سیاسی ایران و امارات

نخستین نشست کمیته مشترک مشورت‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران و امارات عربی متحده در ابوظبی برگزار شد. در این نشست که مجید تخت‌روانچی، معاون سیاسی وزارت امور خارجه و خانم «لانا نسیبه» معاون امور سیاسی وزارت خارجه امارات، ریاست هیئت‌های دو کشور را بر عهده داشتند، ابعاد مختلف روابط دوجانبه از جمله در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. بررسی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز از دیگر محورهای گفت‌وگو و طرف بوده است. مجید تخت‌روانچی با اشاره به استمرار اولویت توسعه روابط با همسایگان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آمادگی کشورمان را برای تقویت همکاری‌های دو کشور بر اساس منافع متقابل اعلام کرد. وی ضمن تأکید بر اهمیت سازوکار کمیته مشترک مشورت‌های سیاسی و نقش آن در کمک به تقویت هماهنگی‌ها برای پیشبرد روابط دوجانبه و تبادل نظر در مورد تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، ابراز امیدواری کرد که طرف از طریق برگزاری منظم این نشست‌ها به اجرای توافقات دوجانبه سرعت بخشد و زمینه‌های جدیدی برای همکاری‌های شناسایی نمایند. خانم لانا نسیبه نیز با تأکید بر اراده و اهتمام ویژه مسئولین عالی‌رتبه امارات به تقویت و گسترش هم‌جانبه مناسبات با ایران، ابراز امیدواری کرد طرفین از طریق تبادل نظر در چارچوب نشست مشترک مشورت‌های سیاسی بتوانند با هماهنگی‌های بهتری اجرای توافقات را دنبال کنند.



پاسخ به هاگان فیدان

سخنگوی وزارت امور خارجه در اظهاراتی با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران همواره از مقاومت پشتیبانی کرده اما هم‌زمان صادقانه با رفتارهای خلاف قانون و ترویرسم مقابله کرده است، تأکید کرد: «ما در مواضع اصولی خود ثابت قدم هستیم.» به نظر می‌رسد اظهارات اسماعیل بقایی‌ها، هانمان، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در واکنش به اظهارات اخیر هاگان فیدان، وزیر خارجه ترکیه باشد که در پاسخ به سؤالی در مورد احتمال حمایت ایران از گروه‌های مخالف هیئت حاکمه جدید سوریه، گفته بود: «اگر از گروهی در کشور دیگری حمایت کنید تا آنجا ناآرامی ایجاد کند، ممکن است کشور دیگری از گروهی در کشور شما حمایت کند تا در شما ناآرامی ایجاد کند.» به گزارش ایرنا، بقایی در پیامی در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس (تویتر سابق)، نوشت: «ندیدن دست‌های آشکار و پنهان آمریکا و اسرائیل در تحولات منطقه اشتباه بزرگی است.» وی افزود: «روشن است که به تعبیر وزیر امور خارجه ترکیه «منطقه باید از فرهنگ سلطه‌جویی یک کشور بر دیگران رها شود؛ نه عرب‌ها، نه ترک‌ها، نه کردها و نه ایرانی‌ها؛ هیچ یک نباید به دنبال تسلط بر دیگری، ایجاد مزاحمت یا تهدید باشند.» اما اسرائیل چطور؟ سخنگوی وزارت امور خارجه اظهار کرد: «در عرض چند روز پس از سقوط دمشق توسط نیروهای مورد حمایت ترکیه، اسرائیل حملات بسیار گسترده‌ای علیه تأسیسات و زیرساخت‌های نظامی و دفاعی سوریه و حتی مراکز علمی و تحقیقاتی آن کشور، انجام داد و بیش از ۹۰ درصد آنها را نابود کرد. علاوه بر آن اسرائیل بار دیگر تمامی ارتفاعات جولان را تصرف کرده و با ادامه توسعه‌طلبی خود تاکنون بخش‌های بزرگ و مهمی از خاک سوریه را به اشغال خود درآورده است.» بقایی خاطرنشان کرد: «اسرائیل اکنون مهم‌ترین منابع آبی سوریه را تحت کنترل دارد و مکرراً تأمینت سرزمینی و حاکمیت ملی این کشور را نقض می‌کند. این است دستاوردهای یک سیاست غلط برای مردم سوریه، فلسطین و کل منطقه.» بقایی گفت: «ما نخستین کشوری بودیم که با کودتا علیه دولت ترکیه مخالفت و با آن مقابله کردیم. ما از جمله نخستین کشورهایی بودیم که از کنار گذاشتن سلاح توسط پ.ک.ک استقبال کردیم و آن را گامی مهم در جهت تقویت امنیت در کشور همسایه خود ترکیه دانستیم. ما در مواضع اصولی خود ثابت قدم هستیم و هر روز از سیاستی به سیاستی دیگر تغییر موضع نمی‌دهیم.»

طرف، دیگری را به عنوان یک تهدید می‌بیند تا شریک. روسیه دیگر اتحادیه اروپا را مثل سابق مشتری اصلی به حساب نمی‌آورد. تک‌تکه شدن مداوم اتحادیه اروپا در بحبوحه رشد اقتصادی رو به کاهش آلمان که به نوعی موتور اقتصادی این قاره محسوب می‌شود، مسکورا متقاعد کرده که نقضای اروپا برای منابع روسیه به این زودی تقویت نخواهد شد.

بنابراین حرکت روسیه به سمت احیای روابطش با ایالات متحده اقدامی است که ریشه در نیازهای روسیه و بهره‌برداری از یک فرصت بالقوه دارد. روسیه پس از روی گردانی غرب، نیاز به بازنگری در سیاست خارجی خود در قبال شرق داشت. اصلی‌ترین شریک روسیه در شرق، چین بود که روسیه با آن منافع مشترکی داشت که می‌توانست همکاری پایدار در آینده را تضمین کند اما این اشتباه است که فرض کنیم روسیه تنها به روابط رو به رشد با چین بسنده می‌کند. روسیه هنوز هم آرزوی تبدیل شدن به یک قدرت جهانی را دارد، بنابراین تجارت با همسایگان و مهمتر از همه، آمادگی نظامی خود را تقویت کرده است. روسیه تمرینات نظامی و حضور نظامی خود را در منطقه اقیانوس آرام افزایش داده و مسیر دریای شمال را که به دریای برینگ ختم می‌شود مورد توجه قرار داده است. روسیه با تقویت سیاست توجه به شرق، نیم‌نگاهی نیز به شرقی دور دارد و به‌طور فزاینده‌ای بر امکان توسعه قلمرو نفوذش تمرکز کرده است.

استفاده از این فرصت بدون وجود شکافی که بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا شکل گرفته امکان‌پذیر نخواهد بود. ممکن است اتحادیه اروپا منافع مستقیمی در اوکراین داشته باشد، اما در دوران ترامپ، ایالات متحده منافع مستقیمی در اوکراین ندارد. مسکو دریافته است که واشنگتن در حال تغییر موضع خود، اولویت دادن به توسعه اقتصادی و کاهش هزینه‌ها و کاستن از مسئولیت‌های امنیتی به متحدان خارج از کشور است. به زبان ساده‌تر، واشنگتن دیگر امنیت اروپا را یک نگرانی اساسی ایالات متحده به حساب نمی‌آورد؛ خصوصاً اگر بداند مسکو نمی‌تواند با موفقیت در آنجا قدرت ایجاد کند.

روسیه می‌داند که تصمیم‌گیری جدی در مورد اوکراین به زمان نیاز دارد، بنابراین اکنون در تلاش است تا روابط پس از جنگ را با آمریکا توسعه دهد. به همین دلیل است که در جریان نشست در عربستان سعودی، آمریکا و روسیه در مورد همکاری‌های اقتصادی از جمله قیمت جهانی انرژی گفت‌وگو و توافق کردند که مسیر را برای همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های آینده هموار کنند. نشست ریاض به همان اندازه که نشست برای پایان دادن به جنگ اوکراین بود، بستری برای تعاملات آینده میان مسکو و واشنگتن به حساب می‌آید. اگر این تعامل ادامه یابد، چرخش مسکو به شرق، به‌عنوان منطقه‌ای که هرگونه تهدید بالقوه ایالات متحده احتمالاً از آنجا نشأت می‌گیرد، مستحکم‌تر خواهد شد.